

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

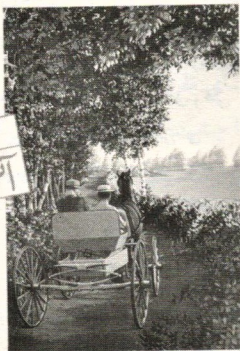
قصه‌های جزیره ۲

ال.ام. مونتگمری
ترجمه‌ی سارا قدیانی

جاده‌ی
طلایی

رمانی از نویسنده‌ی

آنی ستری



یک نوآوری تازه

جلوی شومینه‌ی پرنور آشپزخانه‌ی عمو الک^۱ دور هم نیم‌حلقه زده بودیم. من گفتم: «یک فکری به سرم زده که توی زمستان سرمان گرم شود.»

یکی از آن روزهای پرباد نوامبر بود که با شامگاهی مرطوب و وهم‌آور به پایانش نزدیک می‌شد. بیرون، باد بر سر پنجره‌ها و دور بام خانه‌ها جیغ می‌کشید و باران، روی سقف، شیطنت می‌کرد. بید کهن سال جلوی دروازه، در توفان به خود می‌پیچید و از باغ میوه موسیقی عجیبی به گوش می‌رسید که زاده‌ی اشک‌ها و ترس‌هایی بود که دالان‌های شب را تسخیر کرده بودند. ولی تیرگی و خلوتی دنیای بیرون هیچ اهمیتی نداشت؛ چون هرچه بود پشت سد روشنایی آتش و خنده‌های پرشور ما متوقف می‌شد.

آن روز "چشم‌بسته" بازی کرده بودیم که واقعاً بازی